

روبه‌رو هستیم که قرن‌ها در حافظه جمعی و ناخودآگاه یک ملت رسوب کرده و هرگونه دست‌اندازی ناشیانه به آن با مقاومت روبه‌رو می‌شود؛ از سوی دیگر، با اثری حماسی مواجهیم که بیشتر آن را خوانده‌ایم یا شنیده‌ایم و باید برای حضورش روی صحنه، زبان و ساختاری متناسب با تئاتر امروز پیدا کنیم.

همکاری من با نویسندگان در «نبرد رستم و سهراب» و «سیاوش» دقیقاً در همین نقطه شکل گرفت که چگونه می‌توان به روح و اندیشه فردوسی وفادار ماند، بی‌آنکه در فرم گرفتار کهنگی شد؟ بزرگ‌ترین خطر در بازخوانی سیاوش، افتادن در دام قدسی‌سازی مطلق است. اگر او را موجودی فرانسوی نشان دهیم که از ابتدا تا لحظه مرگ هیچ ترسی ندارد، هیچ تردیدی به دل راه نمی‌دهد و بدون کشمکش درونی به سوی سرنوشت می‌رود، تماشاگر نمی‌تواند با او هم‌ذات‌پنداری کند. یک تندیس سنگی، هرچقدر هم باشکوه باشد، لزوماً تأثیرگذار نیست.

ما سیاوش را در تنگنای انتخاب قرار دادیم. او در دربار کیکاووس صرفاً قربانی هوس سودابه نیست؛ شاهزاده‌ای است که از نظر عاطفی بی‌پناه مانده است. مادری ندارد که پناهش باشد، پدری متزلزل و زودباور دارد و با نامادری‌ای مواجه است که می‌خواهد او را به تملک خود درآورد. عبور از آتش برای سیاوش ما، فقط نمایش شجاعت نیست؛ تلاشی برای رهایی از فضای فاسد دربار است، به بهای مواجهه با مرگ. اضطراب او پیش از ورود به آتش باید برای تماشاگر ملموس باشد. در دربار افراسیاب نیز غربت و بی‌پناهی سیاوش اهمیت پیدا می‌کند. او می‌خواهد شهری آرمانی به نام سیاوش‌گرد بسازد تا انسان‌ها فارغ از جنگ زندگی کنند، اما مدام در تیررس بدگمانی و حسادت گرسبوز و سوءظن افراسیاب قرار دارد. سیاوش درد تنهایی انسانی را تجربه می‌کند که درمی‌یابد حتی با فرار از جنگ نیز نمی‌توان به‌سادگی از کینه و توطئه رهایی یافت.

شخصیت‌های مقابل او نیز در این بازخوانی ابعاد روان‌شناختی پیچیده‌تری پیدا کرده‌اند. سودابه صرفاً زنی شرور و اغواگر نیست؛ او در قفسی طلایی، در کنار پادشاهی پیر و خودکامه، زندگی می‌کند و در سیاوش جوانی، زیبایی و خلوصی را می‌بیند که در جهان خودش تجربه نکرده است. کشش او آمیزه‌ای از میل، جنون تصاحب و رنج ناشی از بی‌توجهی است. پرداختن به این انگیزه‌ها، موقعیت سیاوش را هنگام رد کردن او دراماتیک‌تر می‌کند.

افراسیاب نیز صرفاً دیوی شرور نیست؛ سیاست‌مداری کهنه‌کار است که میان مهر پدرا نه به سیاوش و ترس از دست دادن تاج‌وتخت گرفتار می‌شود و تحریکات اطرافیان، سرانجام بدگمانی‌هایش را به فاجعه می‌رساند.

در کنار شخصیت‌پردازی، تلاش کردیم زبانی فاخر و استوار، اما روان و زنده داشته باشیم؛ زبانی که در گفت‌وگوهای دوسویه، کشمکش‌ها و کنش‌های نمایشی کارکرد داشته باشد. میراث ادبی و فرهنگی ایران سرشار از روایت‌هایی است که می‌توانند سرچشمه آفرینش آثار تازه باشند. مشروط بر آنکه ارتباط میان گذشته و تجربه انسان امروز را پیدا کنیم.

سیاوش در این اثر همچنان نماد پاکی و آرمان‌گرایی فردوسی است، اما دیگر روحی معلق در آسمان نیست. او جوانی است که تماشاگر بار سنگین تصمیم‌هایش را بر شانه‌های خود احساس می‌کند، با او اشک می‌ریزد و هنگام فرود آمدن خنجر بر گلویش، فاجعه را با تمام وجود حس می‌کند. این همان وفاداری به فردوسی است: زنده کردن جان‌مایه اندیشه او در جان انسان امروز. تئاتر ایران پیش‌تر نیز چنین بازخوانی‌های را با قلم ارزشمند استاد محمد رحمانیان تجربه کرده است.

○ در انتخاب بازیگران «سیاوش»، چه نسبتی میان توانایی هنری و قدرت جذب مخاطب برقرار کردید؟ برای مثال، بهرام رادان را بر چه اساسی برای نقش سیاوش انتخاب کردید؟ آیا ممکن بود بازیگری کمتر شناخته‌شده، اما مناسب‌تر برای نقش، جایگزین یک چهره مشهور شود؟ این یکی از چالش‌برانگیزترین پرسش‌هایی است که هر کارگردانی در پروژه‌ای با این ابعاد با آن مواجه می‌شود. در یک تولید بزرگ، تقابل میان توانایی هنری و قدرت جذب مخاطب، دوگانه‌ای جدی است و باید به نقطه‌ای رسید که این دو ویژگی هم‌پوشانی داشته باشند.

انتخاب بهرام رادان برای نقش سیاوش، صرفاً تصمیمی اقتصادی یا معطوف به گیشه نبود. ما برای این شخصیت به کاریزما و فیزیکی متناسب با شأن شاهزادگی نیاز داشتیم. سیاوش در شاهنامه زیباترین و اصیل‌ترین شاهزاده ایرانی است؛ کسی که صلابت

○ شما پیش‌تر نمایش‌های «هفت‌خان اسفندیار» و «نبرد رستم و سهراب» را اجرا کرده‌اید و حالا دوباره به سراغ شاهنامه و داستان سیاوش رفته‌اید. «سیاوش» چه حرف تازه‌ای دارد که در تجربه‌های قبلی‌تان به آن نپرداخته بودید؟

اگر به دو تجربه قبلی من، یعنی «هفت‌خان اسفندیار» و «نبرد رستم و سهراب»، دقیق نگاه کنید، متوجه می‌شوید که این سه اثر برای من سه گانه‌ای به‌هم‌پیوسته درباره بحران انسان در مواجهه با قدرت، وظیفه و سرنوشت را شکل می‌دهند. بالین حال، «سیاوش» متفاوت‌ترین نقطه این مسیر است؛ زیرا سیاوش آگاه‌ترین و اخلاقی‌ترین شخصیت شاهنامه است. او می‌داند چه سرنوشتی در انتظارش قرار دارد، اما حاضر نیست به پلشتی تن بدهد. سیاوش حماسه انتخاب اخلاقی در برابر منقلب سیاست و قدرت‌طلبی است.

شاهنامه را غالباً با نبردهای کوبنده و افتخارات جنگی می‌شناسند، اما شکفتن‌انگیزترین وجه داستان سیاوش این است که او قهرمان صلح و نفی جنگ است. سیاوش شاهزاده‌ای است که رستم دستان او را در زابل پرورده و هنر رزم و بزم را به کمال آموخته است. او توانمند است، اما وقتی به مرز ایران و توران می‌رسد و می‌بیند گرسبوز و افراسیاب تسلیم شده‌اند و پیمان صلح بسته‌اند، از ادامه کشتار سر باز می‌زند. کیکاووس، پدر و پادشاهش، به او فرمان می‌دهد پیمان را بشکند و اسیران را بکشد، اما سیاوش زیر بار نمی‌رود؛ زیرا پیمان‌شکنی را خلاف رسم آزادگان می‌داند.

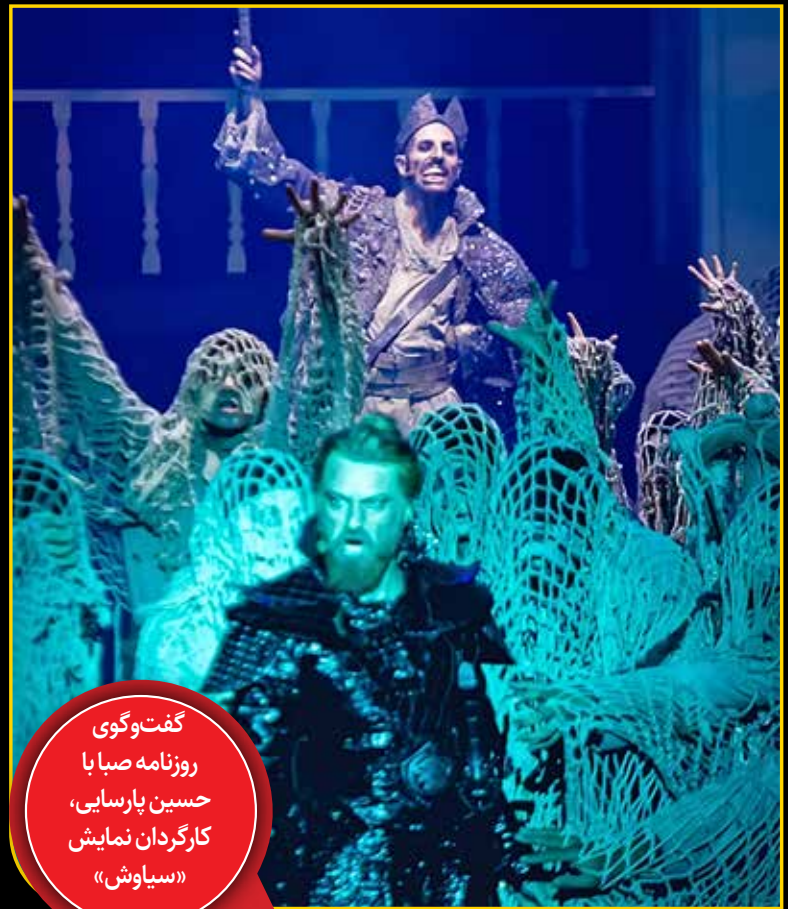
حرف تازه سیاوش دقیقاً همین است؛ گاهی بزرگ‌ترین شجاعت، زمین گذاشتن سلاح و ایستادن پای حقیقت است؛ حتی اگر به قیمت خیانت کار نامیده شدن یا آوارگی تمام شود. در جهان امروز، که خاورمیانه و بخش‌های مختلف دنیا در آتش سوءظن، جنگ‌افروزی و فریب‌های سیاسی می‌سوزند، روایت شاهزاده‌ای که قربانی تمامیت‌خواهی دو دربار، یعنی کیکاووس در ایران و افراسیاب در توران، می‌شود، آینده‌ای تکان‌دهنده برای انسان معاصر است.

عبور سیاوش از کوه آتش نیز صرفاً یک رخداد اسطوره‌ای نیست؛ بلکه الگویی برای سنجش وجدان و خلوص انسان است. در روزگاری که دروغ، دسیسه‌چینی و ریاکاری بر روابط انسانی سایه می‌اندازند، سیاوش یادآوری می‌کند که گاهی برای اثبات پاکی باید از میان زبانه‌های آتش گذشت.

از سوی دیگر، داستان سیاوش در ناامیدی پایان نمی‌یابد. در فرهنگ ایرانی، «سوک سیاوش» و آیین سیاوشان با عدالت‌خواهی و امید به رویش دوباره پیوند خورده‌اند. در روایت اسطوره‌ای، از خون او که بر خاک می‌ریزد، نشانه‌های رویش و زندگی سر برمی‌آورند. سیاوش به صحنه آمد تا بگوید مظلومیت پایان ماجرا نیست، بلکه می‌تواند بذر آگاهی باشد. پرداختن به این حجم از زیبایی، اندوه، شرافت و اصالت، مهم‌ترین انگیزه من برای جان بخشیدن به این داستان در قالب یک کنسرت‌نمایش حماسی بود.

○ متن «سیاوش» بر اساس نمایشنامه‌ای از متین ایزدی شکل گرفته و شما در مقام دراماتورژ و کارگردان حضور دارید. چقدر به روایت فردوسی وفادار مانده‌اید؟ آیا تلاش کرده‌اید سیاوش را از یک قهرمان آرمانی به انسانی پیچیده‌تر و نزدیک‌تر به مخاطب امروز تبدیل کنید؟

اقتباس از شاهنامه همواره راه رفتن بر لبه تیغ است. از یک سو با متنی



گفت‌وگوی
روزنامه صبا با
حسین پارسایی،
کارگردان نمایش
«سیاوش»

هیچ دست‌پنهانی پشت «سیاوش» نیست

کلام فردوسی در عصر حاضر هم می‌تواند صحنه را بلرزاند

سروین دهقان
گفت‌وگو

«سیاوش» به سراغ یکی از تراژیک‌ترین روایت‌های شاهنامه فردوسی رفته است؛ روایتی درباره پاکی، پیمان‌داری و آرمان صلح که در برخورد با مناسبات قدرت و سیاست به فاجعه می‌رسد. او در این اثر، علاوه بر کارگردانی، دراماتورژی متن نمایشنامه متین ایزدی را نیز بر عهده داشته است. کنسرت‌نمایش «سیاوش» در آستانه پایان اجراهای خود قرار دارد و طبق اعلام برگزارکنندگان، سانس‌های پایانی این اثر تمدید نخواهد شد و اجراها در روزهای ۶، ۷ و ۸ آبان ماه (چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه) روی صحنه می‌روند. حسین پارسایی در گفت‌وگو با روزنامه صبا از نسبت اسطوره و انسان معاصر، انتخاب بازیگران، نقش موسیقی و طراحی صحنه، دشواری‌های تولید در بخش خصوصی، قیمت بلیت و حواشی مربوط به منابع مالی نمایش سخن گفته است که در ادامه می‌خوانید.

